



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۷۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۵
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	قطع‌های غیر معتبر			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در روایاتی بود که از ظاهر آنها منع از عمل به قطع ناشی از برخی اسباب شده؛ مثل سبب قیاس؛ اولین دسته از روایات، روایاتی بود که از عمل به قیاس منع کرده است و اطلاقی شامل قیاسی که قطع آور باشد نیز می‌شود. مجموعه‌ای از این دسته از روایات را مطرح کردیم؛ و نیازی به اشاره به مابقی روایاتی که با این مضمون وجود دارد نیست.

در روایات لفظ قیاس و مقایس آمده و گاهی لفظ رأی آمده است. روایات زیادی وجود دارد که نهی از عمل به رأی شده و گاهی مقایس به رأی عطف شده است. مقایس از قیاس شیئی با شیء دیگر بدست می‌آید، اما رأی به طور کلی است و الزاما در آن قیاس وجود ندارد. این دسته دیگری از روایات است که نمونه‌ای از این روایات را نیز می‌خوانیم:

در همین نامه‌ای از حضرت امام صادق علیه السلام به اصحاب نوشتند که در جلسه قبل خواندیم چنین آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ أَتَمُّ لَكُمْ مِمَّا أَتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَلَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوًى وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقْيَاسٍ»^۱؛

ای گروه رحمت شده و رستگار! همانا خداوند خیری را که به شما داده به کمال رسانده است، و بدانید که در علم خدا و فرمانش چنین نیست که یکی از خلقتش حکم دین را به هوس و سلیقه یا به نظر و قیاس دریافت کند.

در این روایت هر سه عنوان آمده که یکی از عناوینی که از نهی صورت گرفته، رأی مبتنی بر هوی است؛ معلوم می‌شود رأیی وجود دارد که مبتنی بر دلخواهی و هوی است؛ که حتی رأی هم وجود ندارد، یعنی تعمل و تدبر هم وجود ندارد؛ اما گاهی تدبر و فکر وجود دارد اما به نظر خودش می‌رسد که با نظر خودش می‌گوید این کار بهتر است؛ و گاهی نیز از راه قیاس شیئی به شیء دیگر به حکمی می‌رسد.

یکی از عناوین دیگر که در روایات آمده، کلمه «نظر» است؛ در روایت صحیحی فرمود:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:
«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَرُدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءَ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّتِهِ فَتَنْظُرُ فِيهَا؟ فَقَالَ لَا أَمَّا
إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُوجِزْ وَإِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ»؛^۱

ابو بصیر گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم مطالبی برای ما پیش می‌آید که حکمش را از قرآن نمی‌فهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم [می‌توانیم برای قیاس عمل کنیم؟] فرمود: نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته‌ای.

این روایت، دقیقاً مقابل آن روایتی است که در بین اهل سنت رایج است که به یکی از این دو نفر: عایشه و عمرو عاص منتهی می‌شود که چنین است:

«إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ»

که این روایتی که در منابع ما آمده، این قول را رد می‌کند و ظاهراً نظر دارد به این روایت اهل سنت. در روایت دیگری چنین آمده:

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: بِمَا أُوحِدُ اللَّهَ؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ! لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ تَرَكَ أَهْلَ يَتِ نَبِيِّهِ ضَلَّ وَمَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ»؛^۲

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی؛ باب ۶، ح ۶.

۲. توحید عملی مراد است؛ یعنی: «بما اطیع الله، اطاعة خالية عن الشرك؟».

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی؛ باب ۶، ح ۷.

یونس گوید به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: به چه وسیله خدا را به یگانگی پرستم؟ فرمود: ای یونس! بدعتگذار مباش کسی که به رأی خویش توجه کند هلاک شود و هرکه اهل بیت پیغمبرش صلی الله علیه و آله را رها کند گمراه گردد و کسی که قرآن و گفتار پیغمبرش را رها کند کافر گردد.

روایت دیگر، صحیحہ مسعدة بن صدقة است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي التَّبَاسِ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي ارْتِمَاسٍ»^۱؛

مسعدة گوید امام صادق از پدرش علیه السلام خبر داد که علی علیه السلام فرموده است: هر که خود را بر کرسی قیاس نشانده همیشه عمرش در اشتباه است و کسی که برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است.

در روایت دیگر چنین آمده:

قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَحَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ»^۲؛

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که به رأی خویش به مردم فتوی دهد ندانسته خداپرستی کرده است و آنکه ندانسته خداپرستی کند مخالفت خدا نموده زیرا که ندانسته حلال و حرام کرده است.

و همچنین در روایت دیگری آمده است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَلَكِنْ أَتَاهُ عَنْ رَبِّهِ فَأَخَذَ بِهِ»^۳؛

امیر المؤمنین علیه السلام در سخنی فرمود: همانا مؤمن دینش را از رأیش نگرفته، بلکه از جانب پروردگارش آمده و از او گرفته است.

در روایت دیگری چنین آمده است:

۱. همان؛ ح ۱۱. این روایت را به مناسب قیاس در گذشته نیز خواندیم.

۲. همان؛ ح ۱۲.

۳. همان؛ ح ۱۴.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ وَعَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رِسَالَةٍ إِلَى أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ دَعَا غَيْرَهُ إِلَى دِينِهِ بِالْإِتْيَاءِ وَالْمَقْيَاسِ لَمْ يُنْصِفْ وَلَمْ يُصِبْ حَظَّهُ لِأَنَّ الْمَدْعُوَّ إِلَى ذَلِكَ أَيْضًا لَا يَخْلُو مِنَ الْإِتْيَاءِ^١ وَالْمَقْيَاسِ... فَمَنْ طَلَبَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بِقِيَاسٍ وَرَأْيٍ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَلَمْ يَبْعَثْ رَسُولًا قُطِّ وَإِنْ طَالَ عُمُرُهُ قَابِلًا مِنَ النَّاسِ خِلَافَ مَا جَاءَ بِهِ حَتَّى يَكُونَ مَثْبُوعًا مَرَّةً وَتَابِعًا أُخْرَى وَلَمْ يُرَ أَيْضًا فِيمَا جَاءَ بِهِ اسْتَعْمَلَ رَأْيًا وَلَا مَقْيَاسًا وَلَمْ يُرَ أَيْضًا فِيمَا جَاءَ بِهِ اسْتَعْمَلَ رَأْيًا وَلَا مَقْيَاسًا حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ وَاضِحًا عِنْدَهُ كَالْوَحْيِ مِنَ اللَّهِ وَفِي ذَلِكَ دَلِيلٌ لِكُلِّ ذِي لُبٍّ وَحِجَابٍ إِنَّ أَصْحَابَ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ مُحْطُونَ مُدَّحَصُونَ»^٢؛

و در روایت دیگری چنین آمده است:

وَعَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ بْنِ شَرِيحٍ قَالَ:

«شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْحَتِيفِ وَهُوَ فِي حَلَقَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِائَتَيْ رَجُلٍ وَفِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شُبْرَمَةَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّا نَقْضِي بِالْعِرَاقِ فَتَقْضِي بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ثُمَّ تَرُدُّ عَلَيْنَا الْمَسْأَلَةَ فَتَنْجِتْهُدُ فِيهَا بِالرَّأْيِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَأَيُّ رَجُلٍ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَأَطْرَاهُ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَقَالَ فِيهِ قَوْلًا عَظِيمًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَإِنَّ عَلِيًّا عليه السلام أَبَى أَنْ يُدْخَلَ فِي دِينِ اللَّهِ الرَّأْيِ وَأَنْ يَقُولَ فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ بِالرَّأْيِ وَالْمَقْيَاسِ إِلَى أَنْ قَالَ لَوْ عَلِمَ ابْنُ شُبْرَمَةَ مِنْ أَتَيْنَ هَلَكَ النَّاسُ مَا دَانَ بِالْمَقْيَاسِ وَلَا عَمِلَ بِهَا»^٣؛

معلوم می شود از همان دوران خلیفتین، این معنا رواج پیدا کرد و این چیزی نبود که از دوران ابوحنیفه و بعد از آن دوران ها منتشر شود؛ لذا حدیث عمرو عاص و عایشه برای توجیه اجتهادهای خلفای عصر اول بوده. در روایت دیگری که به نظر ما _ بلکه به نظر غیر ما نیز _ صحیح السند است چنین آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ

١. «ارتیاء» به معنای اعمال رأی کردن است.

٢. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی؛ باب ٦، ح ٣٢.

٣. همان؛ ح ٣٣.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعًا عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا رَأْيَ فِي الدِّينِ»؛

روایتی را مرحوم صدوق در اکمال الدین نقل می کند و مرحوم شیخ در رسائل به عبارت «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ» به این اشاره می کند که این روایت فقط در کتاب اکمال الدین آمده، آنهم با اختلاف؛ که اینکه مرحوم شیخ نقل می کند، اختصار روایت است؛ روایتی که مرحوم صدوق به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می کند چنین است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَلَا رَأْيَ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ وَلَا يَصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَمَنْ اقْتَدَى بِنَاهِدِي وَمَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ...»^۲؛

امام سجاد عليه السلام فرمود: به راستی دین خدای عزوجل با عقل های ناقص درک نمی شود و با آراء باطله و قیاس های فاسد بدست نمی آید، وسیله درک آن تسلیم است، هرکس بما تسلیم شود سالم ماند و هرکس به ما اقتداء کند، هدایت یابد و هرکس به قیاس و رأی عمل کند نابود گردد....

به همین مقدار از نقل روایات اکتفا می کنیم.

چند عنوان در این روایات آمده بود: یکی با عبارت «قیاس» یا «مقایس»؛ دیگر با عبارت «رأی» و «نظر»؛ و همچنین با «عقول» که «عقول ناقصه» است. به نظر می رسد هیچ یک از این روایات، با همه این عناوینی که در آنها به کار برده شده، متعرض عقل برهانی نیستند؛ یعنی متعرض حکم عقل مبتنی بر برهان صحیح نیستند:

اولاً کلمه «قیاس» یا «مقایس» بدین معناست که از ثبوت حکم در یک مورد، به دلیل شباهت مورد دیگر، حکم را به مورد دیگر متعدی کنند؛ این قیاس است؛ که در روایت صحیح _ که با دو سند نقل شده و سندی که به امام صادق می رسد صحیح است _ منقول از حضرت امیر در تفسیر این عبارت آمده که قیاس را تفسیر می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

۱. همان؛ ح ۳۴.

۲. اکمال الدین؛ ج ۱، ص ۳۲۴.

«إِنَّ مِنْ أَلْبَعَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامٍ مِدْعَةٍ... وَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبَهَمَاتِ الْمُعْضِلَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشَوًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمُ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرُوا وَلَا يَرَى أَنَّ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا إِنَّ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ لَمْ يُكْذَبْ نَظَرُهُ وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْثَرُ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلَا يُقَالَ لَهُ لَا يَعْلَمُ...»؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبعوض ترین مردم نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به خودش واگذاشته از راه راست منحرف گشته، دلباخته سخن بدعت شده... اگر با مطالب پیچیده و مشکلی مواجه شود یک مشت نظریات پوچ خود از نظر خویش برای آن بافته و آماده می کند و حکم قطعی می دهد شبهه بافی او مثل تار بافتن عنکبوتست، خودش نمی داند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ ندارد، اگر چیزی را به چیزی قیاس کند (و به خطا هم رود) نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ دارد آن را پنهان می کند تا نگویند نمی داند....

در این روایت قیاس چنین تفسیر شده «قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ» و اصلاً از واژه قیاس نیز همین فهمیده می شود؛ که این برهان نیست و حتی _ به یک معنا _ قیاس تمثیلی منطقی هم نیست و لذاست که مراد از قیاس، تعمیم حکم از شئی به شیء دیگر بر اساس شباهت است و این عقل برهانی نیست. بنابراین «قیاس» به معنای تمثیل است که هیچگاه مفید علم نمی شود و مبتنی بر حجت و عقل برهانی نیز نمی باشد.

ظهور کلمات «رأی» و «نظر» نیز همین است که مراد نظری است که «یَحْتَمِلُ فِيهِ الْإِصَابَةُ وَ يَحْتَمِلُ فِيهِ الْخَطَاءُ»؛ اگر چنین باشد به آن رأی و نظر گفته می شود، اما اگر «یَحْتَمِلُ الْإِصَابَةَ وَ الْخَطَاءُ» نباشد، بلکه مستند به یک حجت برهانی باشد، به آن «نظر» گفته نمی شود.

در هیچ یک از این روایات ناهیه از مقایس، از عمل به «عقل» _ که به صورت مفرد آمده باشد _ نهی نشده است، «عقول» هم که آمده، عقول ناقصه آمده است. عقلی که حجة من الله است، متعدد و قابل جمع نیست؛ یعنی عقول نیست. هر جا «عقول» گفته می شود، مراد رأی ها و نظره های محتمل الخطأ و الإصابة است؛ اما عقل، جمع پذیر نیست.

بنابراین هیچ یک از این روایاتی که خواندیم، اشاره به عقل برهانی ندارد و تمام آنچه آمده است اشاره به آن نظرها و رأی ها و قیاس های ظنی و غیر برهانی است.